

روایتی از شب‌های محلات تجاری تهران

خودمان وباخواست واره‌ا‌ده خودمان و برای نفع بیشتر مالی، بسیاری از مناطق مسکونی شهر را به انبار، مغازه، پاساژ و مناطق تجاری تبدیل کرده‌ایم که نیمه‌های شب، تبدیل به مخوف‌ترین مناطق شهرته‌ران می‌شود. نه چراغی از ساختمانی روشن است و نه صدای خنده‌ای از خانه‌ای بلند می‌شود؛ هرچه هست، سکوت و کرکه‌های پایین‌کشیده انبارها و کارگاه‌هایی است که صبح‌ها شلوغ‌ترین وضعیت ممکن را می‌گذرانند و شب که می‌شود، به خواب عمیق فرو می‌رود. این درحالی است که زیبایی سیمای شهر در شب، دست‌کمی از زیبایی سیمای روز آن ندارد اما چه می‌شود که گاهی زیبایی و امنیت شبانه آن به خطر می‌افتد؟ اتفاقی که در بسیاری از مناطق تهران ازجمله مناطق ۶، ۷، ۱۱ و ۱۲ شهر تهران افتاده و این مناطق را اصطلاحا دچار شب‌مردگی کرده است.

روند کاهشی جمعیت ساکن شب در مناطق مرکزی پایتخت، غیرطبیعی شده است؛ کافی است در ابتدای شب سری به این مناطق بزنیم تا با این واقعیت روبه رو شویم.



در این میان مهرداد مال‌عزیزی، کارشناس شهرسازی به جام‌جم می‌گوید، برهم زدن طرح تفصیلی و خروج از قوانین آن، یکی از علل از دست رفتن زیبایی شب برخی مناطق تهران است؛ «منطقه‌ای را تصور کنید که تا نیمه‌های روز، سرشار از زندگی و آمد آدم‌هایی است که در آنجا کار اداری و تجاری دارند و درست از زمان تار یک شدن هوا، این مناطق خالی از سکنه رفت و آمد می‌شود و رونق خودش را از دست می‌دهد؛ در چنین شرایطی ما می‌گوییم که این منطقه دچار شب‌مردگی شده است.»

اتفاقی که به واسطه تبدیل بی‌رویه خانه‌ها به انبارها، کارگاه‌ها و... رخ داده است؛ «در این میان، هم مردمانی که به سبب سود بیشتر، خانه‌هایشان را خالی می‌کنند و در اختیار کاسبان قرار می‌دهند مقصدن و هم شهرداری که برای چنین اموری، قوانین سفت و سختی اعمال نمی‌کند.» اقداماتی که نتیجه‌ای جز ایجاد محیط ناامن شهری ندارد.

امنیت کمتر، سود بیشتر

به نظر می‌رسد که تمایل افراد به اختصاص دادن یک خیابان به کالایی خاص، یکی از عوامل تبدیل برخی از مناطق مسکونی به تجاری باشد که در نهایت موجب شب‌مردگی می‌شود؛ در واقع مناطقی مانند دلاوران، شوش، امین‌حضور و... که بورس فروش کالایی خاص است، این نیاز را در وجود کاسبان‌شان به وجود می‌آورند که لازم است که کوچه‌ها، خانه‌ها و خیابان‌های اطراف‌شان تبدیل به کارگاه و انبار کاری‌شان بشود تا مثلا هزینه ترابری و رفت و آمدشان کم شود.

از طرف دیگر، مالکان این خانه‌های قدیمی در این محلات، با آگاهی از این‌که می‌دانند این خانه برای مشارکت، ساخت و ساز و... نمی‌صرفد، وقتی با پیشنهاد مغازه‌دارها برای تبدیل آن واحد به انبار یا کارگاه، آن هم با دو برابر قیمت معمول روبه‌رو می‌شوند، دیگر به تبعات آن فکر نمی‌کنند و آن را می‌فروشند و این منزل مسکونی، وارد حوزه تجاری می‌شود.

در چنین شرایطی، محدود خانه‌های مسکونی منطقه، به کاربری‌های تجاری تغییر هویت پیدا می‌کنند و رفت و آمد شهری شبانه در این مناطق به طور کلی از بین می‌رود ؛ آن‌وقت است که فضا برای حضور معتمدان متجاهر، کارتن خواب‌ها، سارقان و... در این فضا مهیا می‌شود و با خیالی آسوده از خلوتی این مناطق، آنجا را تبدیل به پاتوقی برای اسکان یا فعالیت‌هایشان می‌کنند.

راه نجات از شب‌مردگی چیست؟

تجربه ثابت کرده ایجاد زیست شبانه کاذب، نتوانسته آن امنیتی را که باید ایجاد کند. به بیان دیگر، اگر برقراری یک فرآیند متعادل حضور مردم در مناطق مذکور را راه نجات از مساله شب‌مردگی بدانیم، تخصیص برخی محافل فرهنگی نظیر بوستان‌ها و فرهنگسراها برای تداوم برنامه‌های فرهنگی روز در طول شب را می‌توان یک راه‌برون‌رفت قطعی معرفی کرد. اتفاقی که به سبب آن، پای خانواده‌ها به این مناطق با‌شده و فضا از حالت سکون و سکوت که در شب بر آن حاکم شده است، خارج شود.

صرف نظر از این‌که در حال حاضر زندگی برای شما چگونه پیش می‌رود، من معتقدم کنترل زندگی هرکسی دست خودش است. حتی هنگامی که همه چیز طبق برنامه‌ریزی پیش نمی‌رود، می‌توانیم تصمیم بگیریم چگونه این مشکلات را حل کنیم. فقط یک مورد ساده مانند تغییر ذهنیت می‌تواند تاثیر زیادی در زندگی شما بگذارد.

شجاعت در تجربه کردن

تداوم یادگیری برای «خوب زندگی کردن»

حتی وقتی احساس می‌کنید کاملا ناتوان هستی و وضعیت شما فوق‌العاده طاقت فرساست، هنوز هم قدرت کنترل دارید. شاید ترسناک باشد اما کاملا طبیعی است. با انجام کارهایی که باعث ناراحتی شما می‌شود، ممکن است چیزهای جدیدی درباره خودتان بیاموزید؛ پس کاری پیدا کنید که دوست دارید انجام دهید. یکی از بهترین کارهایی که می‌توانید

گزارش روز

گزارش میدانی روزنامه «جام‌جم» از زیست شبانه پایتخت

تهران، شب از تو دور است!؟



تا همین چند سال پیش، ایرانی‌ها مراسم دلچسبی داشتند به نام شب‌نشینی که همه اعضای خانواده به خانه اقوام و فامیل می‌رفتند، در آنجا دور هم جمع می‌شدند و نیمه‌شب گل می‌گفتند و کل می‌شنفتند. حالا اما سبک زندگی ایرانی تغییر کرده و سرگرمی خانوادگی، به جمع کوچک خانواده محدود و به خیابان کشیده شده‌است. حالا بسیاری از خانواده‌ها برای تفریح و سرگرمی به خیابان می‌زنند و زیست‌شبانه دارند. خیابان ۳۰ تیر، اولین خیابانی است که در آن زیست‌شبانه اتفاق افتاد. زیست شبانه تا ما پیش از این در ایران وجود نداشت اما در بسیاری از کشورها، سرگرمی تا نیمه‌شب رونق داشته‌است.



لیلا شوقی گروه جامعه

شب، چادر سیاه خود را روی سر شهر انداخته‌است. خیابان‌ها خلوت و همه مغازه‌های خیابان امام‌خمینی (ره) تاریک‌اند. تاریکی مغازه‌ها، خیابان را هم تاریک کرده‌است. حالا اثری از نور مغازه‌ها وجود ندارد. هرچه به میدان حسن‌آباد نزدیک‌تر می‌شویم، خیابان پررفت‌وآمدتر می‌شود. همه عابران به خیابانی می‌پیچند. سرمان را که می‌چرخانیم، دنیای دیگری خودش را پیش چشم‌ها نمایان می‌کند. اینجا پراز نور و حرکت است. انگار سرزمین عجایب در قلب تهران کشف شده‌باشد. اینجا خیابان ۳۰تیر است؛ جایی که شب در آنجا معنا ندارد. همه در اینجا در حال رفت‌وآمدند. زیست‌شبانه در این خیابان معنا پیدا می‌کند.

کار شبانه‌روزی

صدای موسیقی، بلند و کرکننده است. درست در ابتدای خیابان یک گروه موسیقی خیابانی ساز می‌زنند و می‌خوانند. جمعیت زیادی دور آنها جمع شده‌است. کمی آن طرف‌تر، خیابان پراز ون‌های پرنوری است که دود از آنها خارج می‌شود. بوی گوشت کبابی، بوی تند فلفل و آویشن، بوی گرم قهوه و حتی بوی عطر گل و گلاب در فضا پیچیده‌است. آهنگ یکنواختی در فضا به گوش می‌رسد. صدای کشیدن سندلی روی سنگفرش خیابان، صدای ریزبرف‌راری ارتباط با دستگاه‌های کارخوان، صدای تندو سریع کارت‌بانگی کشیدن وصدای سرخ‌کردن گوشت‌وسوسیس



در سال‌ها اخیر بسیاری از خانواده‌ها برای تفریح و سرگرمی به خیابان می‌زنند و نوعی از زیست‌شبانه را تجربه می‌کنند

لحظه‌ای آهنگ یکنواخت درون خیابان را برهم می‌زند. پسر، لاغر اندام و قدبلند است و پشت استیشن رستورانی مشغول گذاشتن کیسه‌های زباله درون سطل است. از کسب‌وکار شبانه‌اش که می‌پرسیم، می‌خندد و می‌گوید تنها منبع درآمدش برای گذران زندگی خود و خانواده‌اش کار کردن در شیفت شب است. او از کار کردن در شب راضی است و می‌گوید روز را می‌تواند به استراحت و تفریح یا دوستانش بگذراند و شب هم کار کند. می‌گوید درآمد همه کارهایی که به تغذیه برمی‌گردد، خوب است. حرف که به

اینجا می‌رسد کسی از درون ون او را صدا می‌زند. باید برود و به مشتری‌هایش برسد.

سرگرمی در برابر بهداشت تغذیه

بیشتر افرادی که با هم دور یک میز نشست‌اند و مشغول غذا خوردن هستند، عضو یک خانواده به حساب می‌آیند. بسیاری از دخترها و پسرهای جوان یا پدر و مادر یا همسر و بچه‌ها

قاب



یادداشت

چرا برخی شهروندان، همه چیز را برای خود می‌خواهند؟

جامعه تقلیل یافته؛ تقلا برای مصرف‌گرایی

کارفرمایی و امثالهم دارد. زندگی لوکس قشر بالادستی را می‌بینید و سعی می‌کند برای فاصله‌گرفتن از قشر پایین‌دست، با اساتذت‌های انتحاری به سمت بالادستان، خود و خانواده خود را در شرایط ارزش‌های زندگی‌شان را تقلیل دهد و به سطوحی

دندستی‌تر که حاصل از «شیء‌گرایی» در «نظام سرمایه‌داری» است تقلیل دهد. در این اثنا برای موسسات تجاری، بانک‌ها و دولت‌ها بر این آشفته‌بازار می‌دیند، تا نسبت به خیز قشر متوسط برای بالادستی شدن عوامل منفعت‌گرایانه‌ای چون تسهیلات را چون دامی مهیا سازند. اقدامی که شاید به‌ظاهر هم‌عرض باشد اما قطعا باعث رکود بیشتر قشر متوسط و درخبال خام‌ماندن آنها می‌شود.

به همین جهت است که طبق نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی و حتی اقتصادی، قشر متوسط در حال لاغرترشدن و ریزش به سبد قشر پایین‌دستی است اما در نهایت «قشر

منفی انتشار اخباری از قبیل «گوشت‌نازپرورده» جز به تخریب غرور اجتماعی بیشتر و پس‌زده‌شدن شدیدتر این قشر از کلیت اجتماع نمی‌انجامد. خشم متراکم‌شده از وضعیت متوهمانه

دیگر هم‌نوعان در جامعه باعث ایجاد شکافی عمیق‌تر از قبل شده و در نهایت قشر پایین‌دستی یا در پستوی تاریک و پنهان نادیده‌گرفته‌شدن می‌پوسد یا برای رسیدن به این موج هگمانی دست به یک بزهکاری اجتماعی و فساد می‌زند. در هر دو حالت اشرافیت عامل اصلی این فروپاشی است و عاملی از نوع طغیان جامعه پایین‌دستی رخ می‌دهد اما در خصوص

«قشر متوسط» که عموم جامعه امروز ایرانی در کلان‌شهرها را شامل می‌شود داستان به شکل دیگری است. قشر متوسط اجتماعی معمولا با اقشار بالادستی بیشتر در ارتباط است و با آنها رابطه رئیس و مرئوس، کارگری -

برای یادگیری نحوه «خوب زندگی کردن» انجام دهید، استقبال از ناشناخته‌هاست.

بعضی از افراد هرگز از منطقه امن خود خارج نمی‌شوند و ناشناخته‌ها را کشف نمی‌کنند؛ زیرا از این امر می‌ترسند. با این حال شما هرگز نمی‌دانید آینده چه چیزی را برایتان رقم خواهد‌زد، مگر این که چیزهای جدیدی را امتحان و از تجربیات مختلف استقبال کنید.

منهای امنیت



تردد پرتکرار وسایل نقلیه موتوری در خیابان سی‌تیر، فضای نه چندان دلچسپی را به وجود آورده است. در این میان، صدای موسیقی خودروی شاسی‌بلند، نظم صدایی خیابان را برهم زده است. راننده، پسر جوانی است که مدام گاز را پ‌رو و درون خیابان‌رها می‌کند. مسیره کمی بازمی‌شود، گاز می‌دهدو سریع می‌راند. آینه ماشین به آرنج زن جوانی می‌خورد. چهره زن فشرده می‌شود. مرد همراهش او را به طرف پیاده‌رو می‌برد. زن نمی‌تواند آرنجش را تکان دهد. حالا اشک روی صورتش دیده می‌شود. این، تنها بخشی از امنیت‌زدایی در خیابان پرنور و پراز دود ناشی از طبخ‌غذاست.

با وجود این ازدحام، هیچ‌گونه گشت پلیسی مشاهده نشد. این دوشه در طول حضور ما در خیابان سی‌تیر مشاهده شده و تا لحظه بازگشت از آن نیز تداوم داشت. با وجود زرق و برق این خیابان، وضعیت در آن سو متفاوت‌تر است؛ معبری که شبیه پارکینگ حاضران در جشنواره غذا شده و چند دوره‌گرد نیز مشاهده می‌شود. امنیت کاذبی که این بار در بخش غذا به وجود آمده در آن سوی معبر در حداقل‌ترین حالت خود قرار دارد، به نوعی تداوم سکوت و سکون ادامه دارد.

برای گذران یک دوره‌می خوشمزه به خیابان آمده‌اند. شاید خانواده‌ها در نگاه اول، کمتر به موضوع اثرگذاری تغذیه ناسالم در رشد کودکان فکر کرده‌اند. بسیاری از غذاهای فست‌فودی موجود در غرفه‌ها، حاکی از پخت ناسالم و استفاده از مواد اولیه درجه دوست، مضرات فست‌فودها روی سیستم ایمنی اطفال تاثیر دارد و آن را ضعیف می‌کند. فست‌فودها به کبد کودکان آسیب می‌رسانند و در نوجوانی ممکن است کبد آنها دچار نارسایی شود. فست‌فودها باعث بیماری‌های دیابت، فشار خون و... در بزرگسالی می‌شوند و ممکن است در نوجوانی دچار مشکلات پوست و مو شوند.

آنچه از میان شواهد مشخص است، ترجیح دادن موضوع سرگرمی و دوره‌می، به اصل بهداشت تغذیه بود. در جای‌جای این خیابان، خانواده‌های مختلفی از هر طبقه اجتماعی حضور داشتند. از این رو می‌توان تکرر جالب توجهی را مشاهده کرد. بالای سر هر میزی که مشاهده می‌شد، سرشار از رنگ‌هایی بوده که شاید در ظاهر، ولع هر بیننده‌ای را نسبت به امتحان حداقل چند مورد از این غذاهای رنگارنگ بیشتر می‌کند. از این نظر باید حق داد که کودکان در مرحله انتخاب غذا، با فشاری‌های ویژه خود را داشته باشند.



بالادستی»، غالب این افراد به واسطه حضور در بنگاه‌های بزرگ ثروت. قدرت و استفاده از زان‌ت‌های ویژه اصولا در یک بی‌ایدنولوژی محض زندگی می‌کنند. اگر قائل به آن باشیم که «قدرت» در ذات خود می‌تواند ایدنولوژی‌ساز باشد و اصولا ماهیت زندگی فرد یا جامعه را برحسب کسب فیوضات ناشی از قدرت دسته‌بندی کنیم، بله؛ این افراد نیز دارای یک ایدنولوژی کاملا قدرت‌مدارانه هستند. این افراد قادر به آن هستند که حتی درمفاهم عمیق «زیبایی‌شناسی» نیز رخنه ایجاد کرده و سمبل‌های زیبایی انسانی، محیطی و حتی معنوی را دگرگون کنند. کافی است نگاهی به ظاهر افراد بالادستی در جامعه سه‌بخشی امروز ببیندازیم. دختران و پسرانی که دیگر ماهیت نامتعادل جنسی آنها واضح شده و گسیختگی تجمل‌گرایی‌شان به اوج رسیده و با تعریف یک برداشت لوکس از زیبایی، کاری با دیگر اقشار نمی‌کنند که اصولا معیارها جابه‌جا شود. اما رابطه مرد و زن در این یادداشت نیز می‌تواند مورد بررسی اجمالی قرار گیرد. در جامعه ایرانی امروز با وجود حضور زنان در مشاغل مختلف اما این مردان هستند که در اکثریت موارد به‌عنوان یک عنصر اصلی «ثروت‌ساز» مطرح شده و در کنار این مردان زنانی هستند که اصولا وظیفه‌ای جز اعتبارسازی به اشیا و حیات انسان اشرافی ندارند. اصولا این نوع از باخورد‌ها مانند یک سرایت دسته‌جمعی ابتدا به آن عنصر ثروت‌ساز بازگشته و او را در قدرت‌خواهی بیشتر تحریک می‌کند و فشار این دسته از فزون‌طلبی‌ها بر قشری احساس خواهد شد که باعث چرخیدن چرخ‌دنده‌های ماشین‌های پول‌سازی اشراف شده‌اند. چیزی شبیه حرکت تحقیرآمیز چارلی چپلین در بین چرخ‌دنده‌ها «فیلم عصر جدید (۱۹۳۶ میلادی)» که طعنه‌ای تلخ به حیات انسان امروزی می‌زند.

